

بررسی ادبی و محتوایی سروده ابوطالب در شعب

زهرا مهرجویی^۱

چکیده

شعر به عنوان یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌های انتقال معنی و پیوند با دیگران بر دو رکن اندیشه و خیال در جامه آرایه‌های زبانی استوار است. با توجه به رواج شعر در عصر جاهلیت و اینکه قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید دین اسلام به زبان و ادبیات مرتبط است، طبیعی است که شعر در دوره‌های اسلامی نیز به حیات خود ادامه دهد. شعر و ادبیات، همان‌گونه که ویژگی دوره جاهلیت بود، از منابع مهم در بررسی حوادث تاریخ خود نیز به شمار می‌رود. قصیده میمیه حضرت ابوطالب در شعب، علاوه بر جنبه‌های ادبی متمایز، دارای دلالت‌های تاریخی قابل توجه است. این مقاله درصدد است پس از معرفی حضرت ابوطالب و قصیده میمیه و نیز بررسی مختصر ادبی این شعر، محتوای تاریخی آن را بررسی کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد محتوای این شعر که در اوج زیبایی و بلاغت است، بیان می‌کند که مسلمانان دچار چه گرفتاری‌هایی بودند و حضرت ابوطالب چگونه برای آرامش خاطر پیامبر ﷺ و حمایت از آن حضرت، چه تلاش‌هایی کرده است.

واژگان کلیدی: قصیده میمیه ابوطالب، شعب ابی‌طالب، نقد ادبی، بررسی تاریخی حمایت از رسول

خدا ﷻ.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثناعشری دانشگاه ادیان و مذاهب و مدرس جامعه الزهراء ﷻ، قم، ایران؛

zohor_maher@yahoo.com

مقدمه

عصر جاهلیت، از دوران‌های مهم و مورد بحث مورخین به شمار می‌رود. اعراب آن دوره، ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی داشته‌اند که هر کدام از این صفات، بر نحوه عملکرد آنها در آن بازه زمانی اثرگذار بوده است. هر چند اعراب از انواع هنرها بی‌بهره بوده‌اند، اما برای بیان احساسات خود، از هنر گفتاری که همان شعر است، به بهترین شکل استفاده می‌کردند. شعر عرب بدوی تماماً رنگ و بوی بادیه و صحرا دارد و عناصر زندگی بدوی، در شعر آن دوره خودنمایی می‌کند.

در این میان، ابوطالب در شمار شخصیت‌های معروف و صاحب نام قریش است که علاوه بر ویژگی‌های نیکو و ارزشمند، از ذوق و قریحه شعری بالایی نیز برخوردار بوده است. موقعیت ویژه ابوطالب و حمایت‌های وی از پیامبر خدا ﷺ در تمام مراحل زندگی حضرت به ویژه پشتیبانی او از ایشان در آغاز دعوت، همواره محققین و پژوهشگران را به سمت موضوعاتی همچون حمایت‌های ابوطالب و اثبات ایمان وی سوق داده است؛ در حالی که جایگاه ادبی و بلاغی این صحابی و الامقام نیز جای بسی بحث و جستجو دارد. از ابوطالب، اشعار فاخر و زیبایی به یادگار مانده که این اشعار را ابی‌هفان در قرن سوم هجری جمع‌آوری کرده و به صورت کتابی منسجم تحت عنوان دیوان ابوطالب فراهم آورده است.

در زمینه بررسی اشعار ابوطالب، کتابی با عنوان «شعر ابی‌طالب، دراسه ادبیه» به قلم هناء عباس و نیز دو مقاله به نگارش درآمده است: «شعر ابی‌طالب، گزارش ادبی و محتوایی» نگارش باقر قربانی زرین و «ترجمه و شرح قصیده ایمان ابی‌طالب از دکتر عماد عبدالکریم سرور» نوشته فهیمه فهیمی نژاد که هر سه نگارنده، نگاهی کلی به اشعار ابوطالب داشته و به قصیده واحدی پرداخته‌اند. کتاب «شعر ابی‌طالب، دراسه ادبیه» بنا را بر خلاصه‌گویی و گزینش برخی ابیات گذاشته و بر اساس بررسی آرایه‌های ادبی مورد نظر نویسنده، برخی از اشعار ابوطالب به صورت شاهد مثال و قرینه آورده شده است نه اینکه اشعار را به صورت تفکیک شده بررسی کرده باشد. دو مقاله یادشده نیز به اشعاری غیر از سروده ابوطالب در شعب پرداخته‌اند.

بر این اساس، هدف نگارنده از انتخاب این شعر و پرداختن به محتوای ادبی و تاریخی آن، اهمیت آن از حیث زمانی و مکانی است. محاصره سه ساله بنی هاشم در شعب، یکی از حوادث اساسی تاریخ بعثت محسوب شده و نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. ابوطالب در قالب ابیاتی آهنگین، وضعیت آن زمان بنی هاشم را بیان کرده و گاه به گذشته تیره‌های مختلف قریش و سابقه دوستی و یا دشمنی آنان می‌پردازد. سروده ابوطالب در شعب را می‌توان به نوعی، سخن راندن از گذشته قبیله قریش و تیره‌های منتسب به آن دانست.

پژوهش حاضر در نظر دارد یکی از سروده‌های ابوطالب را که در شعب ایراد شده است، از دو بعد تاریخی و ادبی مورد توجه قرار داده و درباره مضامین آن بحث و بررسی کند. در این نوشتار پس از پرداختن به ماجرای شعب و معرفی ابوطالب به عنوان یک شاعر مخضرم، ابیات قصیده معروف وی را بیش از پیش، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهد.

۱. شعب ابی‌طالب و محاصره بنی‌هاشم توسط قریش

شعب از ریشه شعب گرفته شده به معنای شکاف و در اصطلاح، به شکاف میان دو کوه و مسیل‌گاه اطلاق می‌شود (زبیدی، ۱۳۰۶، ج ۱، ص ۳۱۹). شعب ابوطالب در میان سلسله کوهی که از ابوقییس آغاز و به کوه صفا وصل می‌شود واقع است. در میان دو کوه صفا و مروه، بنی‌هاشم سکونت داشتند؛ بنابراین شعب، محدوده‌ای خارج از همان محله نداشت. به عبارت دیگر بنی‌هاشم در محله خودشان در محاصره بودند. (باقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۳۴۷)

با گسترش اسلام در مکه و اطراف آن، قریش در آخرین اقدام خود و پس از ناامید شدن از بازگرداندن مهاجرین حبشه و اسلام آوردن برخی اشراف، تصمیم به نوشتن صحیفه‌ای گرفت تا به وسیله آن بتواند بنی‌هاشم را به انزوا بکشاند و آنها را در زمینه روابط اقتصادی اجتماعی در تنگنا قرار دهد (ابن‌هشام، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۶۷ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۴). ابوطالب که وضعیت را چنان دید دستور تحصن در شعب، یعنی همان محله بنی‌هاشم را صادر کرد. در این روزهای سخت و طاقت‌فرسا، بیشترین دغدغه ابوطالب، حفظ جان پیامبر ﷺ بود؛ زیرا دلیل اصلی فشار قریش، واداشتن بنی‌هاشم به تسلیم پیامبر ﷺ و قتل حضرت

بود. بنابراین، احتمال حمله و شبیخون برای کشتن رسول خدا ﷺ وجود داشت و همین مسئله سبب شد تا ابوطالب تدابیری برای حفظ جان پیامبر ﷺ بیندیشد، مانند تغییر مکان خواب پیامبر ﷺ در شب. (ابن اسحاق، ۱۳۹۸، ص ۱۶۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۶۱ و ابن عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۵۴)

محاصره بنی هاشم در شعب، سه سال به طول انجامید و سرانجام خبر خورده شدن صحیفه توسط موریانه، به وسیله فرشته وحی به رسول خدا ﷺ ابلاغ گردید و با تدبیر زیبای ابوطالب، این محاصره اقتصادی اجتماعی به پایان رسید. (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۶ و ابن عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۵۵)

۲. معرفی ابوطالب

۲-۱. ابوطالب در نگاه تاریخ نویسان

وی عبدمناف بن عبدالمطلب بن هاشم بن قصی بن کلاب است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳ و ابن سعد، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۱). برخی نام وی را عمران بن عبدالمطلب دانستند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۳ و آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۴)، اما ابن عنبه آن دیدگاه را ضعیف برمی شمارد (ابن عنبه، بی تا، ج ۱، ص ۲۰). کنیه وی ابوطالب (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۰۹) است و ۳۵ سال پیش از عام الفیل، در مکه به دنیا آمد (عسقلانی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۲۸). عبدمناف با دختر عموی خویش، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف ازدواج کرد که حاصل این وصلت، چهار فرزند پسر و چهار دختر بوده است. (ابن سعد، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۸۱)

ابوطالب پس از رحلت پدرش، عبدالمطلب، عهده دار ریاست قبیله قریش شد^۱ و در همان زمان، سرپرستی پیامبر ﷺ را نیز بر عهده گرفت (ابن هشام، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۳ و مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۶). وی علاقه شدیدی به این برادرزاده داشت و تمام توجه خود را برای مراقبت از وی به کار می گرفت، تا آنجا که وی را جز در کنار خود نمی خواباند و در بیرون از منزل همواره حضرت را با خود همراه می کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۰).^۲ در تمام

۱. برخی مورخین معتقدند که ریاست قبیله ابتدا به زبیر بن عبدالمطلب که فرزند بزرگ تر بوده، رسید و پس درگذشت وی، ابوطالب ریاست قبیله را بر عهده گرفت. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۴)

۲. ابوطالب به دلیل شدت علاقه ای که نسبت به برادرزاده خویش داشت، در یکی از سفرهای تجاری به شام که به ابوطالب پیشنهاد شده بود، حضرت را که تنها دوازده سال بیشتر نداشت با خود برد و در همان سفر و پس از دیدار با بحیرای راهب، سفر را رها کرده و همراه پیامبر ﷺ به مکه بازگشت. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۶ و ابن هشام، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۸)

مراحل زندگی پیامبر ﷺ، چه قبل از بعثت و چه بعد از آن و تا سال دهم بعثت، حضور پررنگ ابوطالب، همواره مشهود و محسوس است.

وی سرانجام در سال دهم بعثت و مدتی پس از خروج از شعب و پایان یافتن محاصره (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۳) در سن ۸۶ سالگی (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵) دارفانی را وداع گفت و بر اثر حزن و اندوه وارد بر پیامبر ﷺ بابت از دست دادن ابوطالب و خدیجه ﷺ، این سال، عام الحزن نام گرفت. (حائری مازندرانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۳۶)

۲-۲. ابوطالب، شاعری زبردست

در میان شاعران شبه جزیره عربستان، ابوطالب نامی آشناست. وی از ذوق و قریحه شعری بالایی برخوردار بود و یکی از شعرای مطرح قریش می دانستند (ابن سلام، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۴). سروده های وی علاوه بر ظاهر بلیغ و بدیعی که دارند، مضامین زیبا و ارزشمندی را در خود جای داده است. او یکی از شاعران چیره دست عرب بوده است که دارای شعری متنوع بود و از لحاظ محتوا توانست در تمام موضوعات، بهترین ها را بر جای بگذارد. افتخارات، مرثیه، هجو، عتاب و... همه و همه موضوعاتی است که می توان نمونه هایی از آنها در اشعار ابوطالب یافت (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۸)، اما محور قصائد او پس از بعثت پیامبر ﷺ و تا زمان وفات خویش، بر نصرت و یاری حضرت متمرکز شده است. (همان، ص ۱۰)

ابوطالب از شاعران مخضرم^۱ بود که درباره حوادث دوران زندگی خود اشعار بسیاری دارد و سروده های هر دو دوره، پیش از اسلام و پس از بعثت، امروزه به دست ما رسیده است. یکی از اشعار معروف ایشان، که در دوران محاصره سه ساله شعب سروده شده، یک قصیده شانزده بیتی است که هرکدام از ابیات آن، مطالب ارزشمند و قابل تأملی دارد. در اهمیت اشعار ابوطالب همان بس که امیرالمومنین علی علیه السلام سفارش می کرد اشعار پدرم را به فرزندان خود بیاموزید (موسوی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۳۰) که خود این توصیه، بیانگر اهمیت مضمون و محتوای اشعار ایشان است.

۱. اصطلاح مخضرمین (جمع مخضرم) بر کسانی اطلاق می شود که هم عصر جاهلیت را درک کرده باشند و هم عصر بعثت را.

۳. سروده ابوطالب در شعب

پیش از ورود به بحث و پرداختن به ابیات این قصیده، جا دارد به این نکته اشاره کرد که اشعار متعددی از ابوطالب در مدت محاصره بر جای مانده است^۱ و حتی در مورد قصیده معروف لامیه آمده که این قصیده طولانی نیز در شعب ایراد شده است (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۵)؛ لکن در اینجا تنها به یکی از این قصاید می پردازیم که در بردارنده موضوعات تاریخی ارزشمندی در زمینه تاریخ جاهلیت و دشمنی برخی تیره‌ها با بنی هاشم و نیز جزو اشعار قطعی الصدور در این برهه زمانی (حضور بنی هاشم در شعب) به شمار می رود و در صفحه ۲۱۸ دیوان ابوطالب با این جمله «و قال و هم فی الشعب» آغاز شده است:

أرقت و قد تصوّبت النجوم	و بتّ و ما تسالمك الموموم
لظلم عشيرة قطعوا و عقّوا	و غبّ عقوقهم لهم و خیم
بما انتهكوا المحارم من أخیمهم	و كلّ فعالمهم دنس دمیم
بنو تیم توّازرها هصیص	و مخزوم لها منه قسیم
ألا ینهی غواة بني هصیص	بنو تیم و كلّهم عدیم
و مخزوم أخفّ الناس حلما	إذا طاشت من الزهو الخولم
أطاعوا ابن المغيرة و ابن حرب	كلا الرّجلین متّهم ملیم
و قالوا خطّة جورا و حمقا	و بعض القول أبلج مستقیم
أرادوا قتل أحمد ظالمیه	ولیس لقتله منهم زعیم
و تخرج هاشم فیصیر منها	بلاقع بطن مكة و الحطیم
فهلا قومنا لا تركبونا	بمظلمة لها رزء عظیم
فیندم بعضكم و یذللّ بعض	ولیس بمفلح أبدا ظلوم
فلا و الراقصات بكلّ خرق	إلی تنعیم مكة لا تریم

۱. مانند این چند بیت که پس از ماجرای موربانه و هنگام سخن گفتن ابوطالب با قریش سروده شده است:

مرابع قد أقوت بجزع القوائم أقامت بمستنّ الرياح الرّوائم
یغالب عینئ البكاء و خلتنی قد انزفت دمعی یوم ذات الصّرائم

و کیف بكائی فی الطلول و قد ات لها حقب مذ فارقت أمّ عاصم. (ابوهفان، ۲۰۰۳، ص ۲۲۷)

طوال الدهر حتی تقتلوننا و نقتلکم و تلتقی الخصوم
و يعلم معشر قطعوا و عقوا بأنهم هم الخد اللطیم
و دون محمد منا ندی هم العرنین و الغصن الصمیم

۱-۳. بخش ادبی سروده ابوطالب

اشعار سروده شده اعراب، چه در زمان جاهلیت و چه بعد از بعثت، غالباً گرداگرد یک محور مشخص می‌گردند، اما نکته جالبی که در بسیاری از اشعار ابوطالب می‌توان مشاهده کرد، تعدد رویکردهاست؛ مثلاً در همان سروده مورد نظر، ایشان گاهی از باب فخر و مباهات وارد شده و گاهی طرف خود را مورد عتاب قرار می‌دهد، گاهی هجو می‌کند و گاهی تهدید. همین امور سبب شده است تا قصاید ابوطالب را از دیگر اشعار متمایز سازد.^۱ محتوای فنی و ادبی این قصیده، از چند جهت قابل بررسی است: دیباجه، تعدد موضوعات، به کار بردن نام افراد و قبائل، استفاده از ادبیات نفی، تاکید، استفهام و... در ادامه، هریک از این جهات، بررسی می‌شوند.

۱-۱-۳. دیباجه

یکی از مقوله‌های ادبی حائز اهمیت در اشعار، دیباجه و چگونگی ورود شاعر به ابیات اصلی است که توجه بسیاری از محققان در این زمینه را به خود جلب کرده است. قصیده ابوطالب، با بیان نوعی شکایت از محنت‌های موجود آغاز می‌شود که در جای خود، یکی از زیباترین نوع دیباجه‌ها به شمار می‌رود و بسیاری از اشعار امرأ القیس و ذبیانی با چنین مقدمه‌ای آغاز می‌شود. البته مقدمه شعر باید با حال و هوای شعر در آن وقت نیز تناسب داشته باشد (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۲۶۸). ابوطالب برای بیان وضعیت موجود در شعب و نگرانی خود در مورد رسول خدا ﷺ، از استعاره شب و بی‌خوابی انسان نگران، استفاده می‌کند. (همان، ص ۲۷۰)

أرقت و قد تصوّبت النجوم و بتّ و ما تسالمك الهموم^۲

۱. در این پژوهش، به ظاهر و صورت شعر و اموری همچون وزن و قافیه و ردیف ابیات پرداخته نخواهد شد. در این زمینه می‌توان به کتاب شعر ابوطالب ص ۳۸۹-۴۴۴ مراجعه کرد.

۲. هموم جمع هم، به غصه پیش از وقوع امر ناگوار اطلاق می‌شود که موجب بی‌خوابی انسان می‌گردد. (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۸۸)

شب در حال پایان یافتن است و توهنوز بیداری؛ شب را با بیداری به صبح رسانده و غم و هم از تو دور نیست.

لظلم عشيرة قطعوا و عقّوا و غبّ عقوقهم همّ و خیم

آنگاه دلیل این غم و ناراحتی را بیان می‌کند که ظلم و ستم نابجای قوم و عشیره، سبب این همه اندوه و ناراحتی شده است و سپس به بیان مطلب اساسی قصیده می‌پردازد که همان پیمان قریش درباره بنی هاشم و محاصره آنان در شعب است.

۲-۱-۳. تعدد موضوعات

پیش از این اشاره شد که در اشعار ابوطالب، با تعدد موضوع روبه‌رو هستیم. ایشان در یک قصیده، گاهی از باب فخر و مباهات وارد شده و گاهی طرف خود را مورد عتاب قرار می‌دهد؛ گاهی هجو می‌کند و گاهی تهدید و... در اینجا، با بیان اهمیت برخی از محورهای رایج اشعار در ادبیات عرب آن دوران، به تطبیق مصداقی بر ابیات این قصیده خواهیم پرداخت.

۳-۱-۳. فخر و مباهات

افتخار به نسب و سروری و کرم و اخلاق، یکی از محورهای رایج شعر عربی به شمار می‌رود. فخر و مباهات، از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد: فخر به ذات که شاعر، خود دارای منقبت و فضیلت باشد و دیگری، فخر اجتماعی که به نسب و قوم و قبیله بازمی‌گردد (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۱۳۸-۱۳۹). ابوطالب از هر دو افتخار برخوردار بوده است و در اشعار خود، به هر دو مقوله اشاره دارد، اما در قصیده مورد نظر، افتخار جمعی یا فخر اجتماعی را بسیار پررنگ نموده و جایگاه ویژه بنی هاشم در مکه را بازگو می‌کند؛ علاوه بر اینکه یکی از افتخارات خود و بنی هاشم را دفاع از محمد ﷺ می‌داند که خود این امر، نشان از عقیده درست و راسخ ابوطالب دارد. (پیشوایی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲)

و تخرج هاشم فیصیر منها بلاقع بطن مكة و الحطيم

اگر بنی هاشم از مکه بیرون رود، آنجا زمین خالی از خیر و برکت خواهد بود.

۱. زمین خالی، بدون خیر و برکت. (فیروزآبادی، بی تا، ج ۳، ص ۷)

ابوطالب برای بیان جایگاه رفیع بنی هاشم، به صراحت در این بیت اعلام می‌دارد که هرچه خیر و برکت در مکه وجود دارد، به خاطر حضور بنی هاشم است. البته این سخن ابوطالب، از دو جنبه قابل تأمل است؛ اول: مسئله اصل و نسب بنی هاشم است که به اجداد نیکوسرشت و صاحب نام برمی‌گردد و دوم اینکه مراد، شجاعت، کرم و دیگر اخلاق نیکوی انسانی است که قوام یک جامعه را تضمین می‌کند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۴)

و دون محمد منا ندی هم العزین والغصن الصمیم^۱

حتی پیش از محمد نیز ما صاحب نام و صاحب جایگاه بودیم؛ بدون شک بنی هاشم، اساس و پیشکشوت در همه امور است. (همان)

۳-۱-۴. عتاب

عتاب و سرزنش دوستان و نزدیکان، از امور رایج جوامع انسانی به شمار می‌رود؛ زیرا عتاب از نوعی دوستی و الفت بین افراد یک جامعه ناشی می‌شود (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۲۲۱). در عتاب کردن یا به اصطلاح عامیانه، گله‌گذاری، علاوه بر یادآوری مسائلی مانند محبت و دوستی پیشین، نوعی تحریک عواطف برای تغییر موضع نیز به شمار می‌رود. (همان، ص ۲۳۰-۲۳۱)

لظلم عشیره قطعوا و عقوا و غبّ عقوقهم لهم و خیم^۲
بما انتهکوا المحارم من آخیم و کلّ فعالهم دنس دمیم

برای ستم قومی که ارتباط با ما را قطع و شکاف میان تیره‌ها ایجاد کردند و سرانجام این قطع ارتباط، نیکو نخواهد بود.

آنان حرمت‌های برادر خود (ابوطالب) را شکستند و بدون شک، تمام رفتار و کردار آنان زشت و ناپسند است.

در این دو بیت، ابوطالب دلیل ناراحتی خود را با نوعی عتاب و سرزنش بیان می‌کند که عشیره و قوم ما با ما، که برادر آنها هستیم و منتسب به قبیله قریشیم، قطع رابطه کرده‌اند و تجربه همیشه ثابت کرده است که این گسست و قطع رابطه، فرجامی نیکو ندارد.

۱. ندی: حاضر در مجلس و جایگاه (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۱۲)؛ العزین: اول هر شیء و مقدمه آن (همان، ج ۶، ص ۲۸۲) و الصمیم: خالص و بی‌شائبه. (همان، ج ۶، ص ۱۰۳)

۲. عقی: شکاف (همان، ج ۵، ص ۲۱۵) و غبّ: عاقبت و سرانجام. (همان، ج ۲، ص ۱۳۰)

۵-۱-۳. تهدید

یکی از موضوعات مطرح شده در اشعار، مقوله تهدید و ترساندن طرف مقابل است. هشدارهای ابوطالب و تهدید بزرگان قریش، گاهی در قالب شعر صادر شده است و گاهی در قالب سخن و گفتار معمولی. تهدید و هشدارهای ابوطالب، غالباً برای پند و نصیحت بیان شده است تا به نوعی حجت را بر قریشیان تمام کرده باشد. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۷)

فهلا قومنا لا ترکبونا بمظلمة لها رزء عظیم
فیندم بعضکم و یذل بعض و لیس بمفلح أبدا ظلوم

هشدار! ای خویشاوندان بر ما سمتی روا ندارید که مصیبت و بلایی سنگین در پی داشته باشد که در نهایت، برخی پشیمان شده و برخی دیگر به مذلت و خواری می افتند و هرگز انسان ستمکار به رستگاری نمی رسد.

فلا و الراقصات بکل خرق إلى تنعیم مکه لا ترمیم
طوال الدهر حتی تقتلونا و نقتلکم و تلتقی الخصوم

قسم به شتران شتابان در حرکت به سوی تنعیم! پایان این ماجرا زمانی محقق می شود که جنگی میان ما و شما رخ داده و به مصاف یکدیگر برویم.

و یعلم معشر قطعوا و عقّوا بأنهم هم الخدّ اللطیم^۲

و آن قومی که قطع رحم کرده و از ما بریدند خواهند دانست که خود، سیلی خواهند خورد. این ابیات، همه و همه در قالب تهدید و هشدار می خواهد قریش را به تفکر وادارد که این همه ستم ناروا، عاقبتی نخواهد داشت جز جنگ و کشتار. و انسان ستمکار هرگز راه سعادت را طی نمی کند. عاقبت، این محاصره تمام خواهد شد، اما برخی سرافراز بوده و برخی دیگر به خواری و ذلت دچار خواهند شد. و در نهایت، آن قومی که سبب تفرقه و جدایی شدند، خواهند دانست که در واقع، سیلی به صورت خود زده اند.

بر اساس برداشت نویسنده، جمله «هم الخدّ اللطیم» می تواند چند معنا داشته باشد: اول

۱. الراقصات: شتران شتابزده و سریع السیر (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۲). خرق: سرزمین وسیع (همان، ج ۱۰، ص ۷۴) و ترمیم (رام): ترک کردن و دور شدن. (همان، ج ۱۲، ص ۲۵۹)

۲. اللطیم: به صورت زدن، سیلی (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۶۲). می تواند کنایه از سیلی به خود زدن باشد و یا صورت خود را با سیلی سرخ نگهداشتن، که در هر دو مورد، کار بیهوده و بی سرانجام را تداعی می کند.

آنکه عاقبت ظلم و ستم، به ستمکار بازمی‌گردد. دوم: این ظلمی که در حق بنی‌هاشم روا داشته شده، در اصل به قریش بازمی‌گردد، زیرا بنی‌هاشم از قریش است. سوم اینکه قریش با این کار، خود را در معرض سرزنش دیگران قرار داده است، پس به خود سیلی زده است. و هر سه معنا، با ابیات این قصیده همخوانی دارد.

۳-۱-۶. هجاء

هجو، از دیگر حربه‌های کاربردی در شعر است؛ زیرا شاعر با بیان عیوب و کارهای ناپسند حریف می‌خواهد او را به زانو درآورده و تسلیم نماید. هجو در اشعار ابوطالب، از حس حسادت قریش نسبت به پیامبر ﷺ پرده برمی‌دارد؛ زیرا تمام ابیات هجوی ایشان، اشاره به این مقولات قبیله‌ای دارد و افرادی که مورد هجو ابوطالب قرار گرفتند، همه و همه از بزرگان عشایر و سادات قریش هستند که در زمینه دعوت اسلام، با رسول خدا ﷺ به مخالفت پرداختند (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۲۵۰-۲۵۱). به عبارت دیگر، شخصیت والای ابوطالب، برتر از آن است که بخواهد خدای ناکرده انسان‌ها را مورد هجو و تمسخر قرار دهد؛ بلکه هجو در اشعار ابوطالب، همه ناظر به مخالفین با دعوت به اسلام است؛ از جمله ولید بن عتبه مخزومی، ابوجهل، ابولهب و... (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۴۳)

بنو تیم تَوَازرها هصیص	و مخزوم لها منه قسیم ^۱
ألا ینهی غوَاةَ بنی هصیص	بنو تیم و کلّهم عدیم ^۲
و مخزوم أخفّ الناس حلما	إذا طاشت من الزّهو الخلوم
أطاعوا ابن المغیره و ابن حرب	کلا الرّجلین متّهم ملیم ^۳

[این محاصره و پیمان ناعادلانه توسط] بنی تیم با پشتیبانی بنی هصیص و همکاری بنی مخزوم انجام پذیرفته است.

نمی‌شود گمراهان بنی هصیص، بنی تیم را از این امر بازدارد؟ همانا همه آنان احمق و بی‌عقلند. مخزوم که در زمان کینه و ناراحتی، هیچ نشانی از حلم و بردباری ندارد.

۱. قسیم: دارای سهم معین. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۷۸)

۲. غواه جمع غاوی: گمراه (همان، ج ۱۵، ص ۱۴۲) و عدیم: بی‌عقل، احمق. (همان، ج ۱۲، ص ۳۹۳)

۳. ملیم: مورد سرزنش. (همان، ج ۱۲، ص ۵۵۸)

اینان در انجام این کار، از سخنان ولید بن مغیره و ابوسفیان اطاعت کردند؛ درحالی که هر دو مرد نامبرده، از لحاظ خباثت باطنی، مورد سرزنش هستند.

ابوطالب در این ابیات و در ادامه سخن خویش، در مورد قطع رابطه و گسستگی پیش آمده میان بنی هاشم و دیگر تیره‌های قریش، به مسبب یا مسببین اصلی این پیمان ظالمانه اشاره کرده و آنها را در قالب نام عشیره، هجو و سرزنش می‌کند. وی در این چند بیت، از بنی تیم،^۱ بنی هصیص^۲ و بنی مخزوم^۳ نام می‌برد. از آنجاکه ابوطالب می‌داند مطرح نمودن مسائل اعتقادی و سرزنش آنان به خاطر مخالفت با دعوت پیامبر ﷺ، اثری بر آنان نخواهد داشت، هجو خود را از راه پرداختن به معایب جاهلی پی می‌گیرد. وی آنان را به حماقت و کم‌خردی متهم می‌کند که جزو صفات نکوهیده آن عصر است و رؤسای قبایل می‌بایست از این صفات به دور باشند و حال که چنین نیستند و حال که جایگاه آنان در زعامت و سروری، به دلیل این حماقت، مخدوش است، پس توان ورود به مقوله فعالیت تبلیغی پیامبر را ندارند (جواد علی، بی تا، ج ۷، ص ۳۵۲). ابوطالب برای سرزنش هرچه بیشتر این قبایل نامبرده، به تبعیت آنها از ابن مغیره مخزومی و ابوسفیان بن حرب، که بنیانگذار این سیاست محاصره بودند، اشاره می‌کند. (علوی، ۱۴۲۹، ص ۲۵۷)

۳-۱-۷. استفاده از ادات نفی، تاکید و استفهام

استفاده از ادات نفی در زبان عربی و به ویژه در اشعار، نشانگر نقص و انکار اندیشه طرف مقابل است تا بدین وسیله بتواند امور ذهنی ثابت را به چالش کشیده و از بین ببرد. (همان، ص ۳۵۲)

أرادوا قتل أحمد ظالمیه و لیس لقتله منهم زعیم

آنان خواهان قتل محمد هستند؛ اما هیچ‌کس از آنها جرأت و توانایی انجام چنین کاری را ندارد.

۱. فرزندان تیم بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر. تیم و کلاب (پدر قصی) فرزندان مره بن کعب بودند. بین تیم و فهر، سه نسل فاصله وجود دارد. (الجدع، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۹۷)

۲. فرزندان سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر. بین سهم و فهر، پنج نسل فاصله وجود دارد. (همان، ص ۱۶۷)

۳. نسبشان به مخزوم بن یقط بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر. بین مخزوم و فهر، چهار نسل فاصله وجود دارد. (همان، ص ۶۷)

در اینجا با ادات نفی لیس (از افعال ناقصه)، ابوطالب با قاطعیت می‌گوید که هرگز کسی یافت نمی‌شود که جرأت دست‌درازی به برادرزاده‌ام را داشته باشد تا شنونده‌ای که چنین توهمی را در سر می‌پرواند را بدین امر متوجه کرده و باورش را تخریب نماید. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۷)

فیندم بعضکم و یذلّ بعض و لیس بمفلیح أبدا ظلوم
فلا و الراقصات بکلّ خرق إلى تنعیم مکة لا تریم...

[شما ای قوم و عشیره ما] مباد که بر ما ستم روا دارید که به درستی هیچ ستمکاری، رستگار نخواهد بود.

قسم به شتران شتابان! به سوی تنعیم نخواهد رفت مگر آنکه ...

در اینجا بار دیگر ابوطالب برای تصحیح این فکر اشتباه، که انسان‌ها می‌توانند هر کار و هر ستمی را روا بدارند، می‌گوید بدانید هرگز انسان ستمکار، راه سعادت و رستگاری را نخواهد پیمود. آنگاه با ادات نفی لا و بیان یک قسم^۱ به آینده، به این رفتارها و عاقبت سوئی که جامعه مکه و قریش متحمل خواهد شد اشاره می‌کند و اینکه مبادا کسی به اشتباه اندیشه کند که این ماجرا با محاصره، ختم به خیر شده و عواقبی در پی ندارد. اما استفهام در قالب شعر، معانی متعددی را به مخاطب القا می‌کند؛ زیرا در پاسخ به سوال مطرح شده در قالب استفهام، گاهی مخاطب را مورد توبیخ و تمسخر قرار داده و گاه او را به تعجب و ... و می‌دارد. (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۳۵۸)

ألا ینهی غواة بنی هصیص بنو تیم و کلّهم عدیم

نمی‌شود گمراهان بنی هصیص، بنی تیم را از این امر بازدارد؟

در اینجا سوال ابوطالب هر چند جوابی صریح نمی‌یابد، اما مخاطب را توبیخ می‌کند که چرا یکدیگر را پند و اندرز نمی‌دهید؟ و نیز می‌تواند مخاطب را در قالب تعجب قرار دهد که مگر می‌شود این تیره‌ها یکدیگر را از انجام کارهای ناشایست بازدارد و...!

اما درباره استعمال ابزار تاکید در لغت و اشعار باید گفت که چنانچه شاعر، احساس کند

۱. این روش، در تعداد زیادی از آیات قرآنی به کار رفته است: «لَأُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» به معنای قسم به روز قیامت و «لَأُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ».

مخاطب ممکن است سخنش را با دیده شک و تردید بنگرد، از ابزار تاکید استفاده می‌کند که گاهی خود را به صورت قسم و گاهی به وسیله ادوات تاکید نمایان می‌سازد. (همان، ص ۲۵۵)

فلا و الراقصات بكلّ خرق إلى تنعيم مكة لا تريم...

در اینجا، سخن ابوطالب با قسم همراه است. قسمی که با ادوات نفی آمده است و به تصریح اهل فن، این نوع از سوگندها تاکید بیشتری را نشان می‌دهد. (زمخشری، بی تا، ج ۴، ص ۶۵۸)

۲-۳. بخش تاریخی سروده ابوطالب

وقایع و حوادث و یا به عبارتی خاطرات ناشی از این رخدادهای روزمره، قسمت اعظم زندگانی یک انسان را تشکیل می‌دهد به ویژه شخصیتی مانند ابوطالب، که از منصب سیادت قوم برخوردار بوده، شاهد و ناظر وقایع بسیاری بوده است. در این بخش از پژوهش، نگارنده بر آن است ابیات ناظر بر برخی رخدادهای تاریخی را مورد بحث و بررسی قرار دهد:

بنو تیم تَوَازرها هصیص و مخزوم لها منه قسیم

در اینجا ابوطالب به مسئله هم‌پیمانی هصیص یا همان بنی سهم با بنی مخزوم در ماجرای اختلاف قریش در تقسیم مناصب اشاره می‌کند. پس از ساخت کعبه و نصب حجر الاسود، میان تیره‌های بنی عبدمناف و بنی عبدالدار بر سر تقسیم مناصب اختلاف افتاد. در این ماجرا، که نزدیک بود به جنگ منجر شود، تیره‌های مختلف با یکدیگر پیمان بستند. در این میان، هرچند جنگی اتفاق نیفتاد، اما این هم‌پیمانی بین قبائل ادامه یافت. (بغدادی، بی تا، ص ۲۷۵)^۱

و مخزوم أخف الناس حلما إذا طاشت من الزهو الحلوم
أطاعوا ابن المغيرة و ابن حرب كلال الرجلين متهم ملیم

در اینجا، سخن را به بنی مخزوم اختصاص داده و آنان را قومی نابخرد و عجول ترسیم می‌کند. نویسنده کتاب «الدرر فی اختصار المغازی و السیر» با برشمردن نام تعدادی چند از بنی عبد الشمس، بنی مخزوم، بنی سهم، بنی تیم و... آنان را دشمن‌ترین مردم قریش با پیامبر خدا ﷺ معرفی می‌کند (ابن عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۴۴-۴۵).^۲ تاریخچه فعالیت‌های بنی مخزوم

۱. در این ماجرا، بنی تیم و بنی اسد.

۲. و من بني مخزوم: أباجهل بن هشام، وأخاه العاصي بن هشام، وعمهما الوليد بن المغيرة، وأبنة أبا قيس بن الوليد بن المغيرة، وابن عمه قيس بن ألكاه بن المغيرة، وزهير بن أبي أمية بن المغيرة أخا أم سلمة وأخاه عبد الله بن أبي أمية، والأسود بن عبد الأسد أخا أبي سلمة، وصيني بن السائب.

و دشمنی آنان با رسول خدا ﷺ گویای عملکرد نابخردانه آنان است. آنان در آن هنگام که ابوسلمه مخزومی در بازگشت از حبشه، خواهان ورود به مکه بود، از ورود وی جلوگیری کرده و او را به مرگ تهدید نمودند، تنها به این دلیل که وی پیرو محمد ﷺ بوده و مسلمان است؛ اما ابوطالب به وی پناه داد و او در حمایت و پناه ابوطالب وارد شهر مکه شد، هرچند که بنی مخزوم از ابوطالب خواسته بودند به ابوسلمه پناه ندهد. (ابن هشام، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸-۱۰)

همچنین رئیس بنی مخزوم، که مسن ترین قریشی در آغاز بعثت به شمار می رفت، با وجود اینکه پیامبر ﷺ را به صادق امین می شناخت و همو بود که در ماجرای رفع حجر الاسود پیشنهاد داد تا هرکس از این در وارد شود به داوری در مسئله نصب حجر الاسود بپردازد (همان، ج ۱، ص ۲۴۳)، اما در هنگامه مشورت با قریشیان، پیشنهاد عنوان «شاعر و مجنون» را درباره رسول خدا ﷺ به سران قریش داده است (الجدع، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۹). در تاریخ آمده است که در هیچ مجلسی سخن از پیامبر ﷺ نبود مگر آنکه ولید بن مغیره در آن حضور داشته و نظر می داد (همان، ص ۷۳)؛ زیرا او خود را سزاوارتر از محمد ﷺ برای پیامبری می دانست؛ چراکه از بزرگان مکه بوده است و در پاسخ به سخن او، آیه ۳۱ سوره زخرف: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» نازل شده است (همان).^۱ بر این اساس، بنی مخزوم بیش از دیگر قبایل، در مخالفت با دعوت اسلام حضور فعال داشتند^۲ و اغلب چهره های شاخص و معروف این خاندان، در روز فتح مکه اسلام آوردند (همان، ص ۷۳-۷۹) و به عبارت دیگر، در شمار طلقاء^۳ قرار گرفتند. ابوطالب در شعر خود، پرده از این واقعیت برمی دارد که بیشتر این افکار و اندیشه های مخرب، از این دو تن، یعنی ولید بن مغیره و ابوسفیان سرچشمه می گیرد؛

وَمِنْ بَنِي سَهْمٍ: الْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ، وَابْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، وَابْنِ عَمَةَ الْحَارِثِ بْنِ قَيْسِ بْنِ عَدِيٍّ، وَمِنْهَا وَبَنِيهَا ابْنِي الْحَجَّاجِ. وَمِنْ بَنِي جَمَحٍ: أُمَيَّةُ وَأَبِيئَا ابْنِي خَلْفِ بْنِ وَهَبِ بْنِ حَذَافَةَ بْنِ جَمَحِ السَّهْمِيِّ، وَأَنْبَسُ بْنُ مَعْيَرِ أَخِي أَبِي مُحَمَّدُورَةَ، وَالْحَارِثُ بْنُ الظَّلَاطِلَةَ الْحَزَاعِيٍّ. وَعَدِيُّ بْنُ الْحَمْرَاءِ النَّقْعِيُّ فَهَوَّلَاءُ كَانُوا أَشَدَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مَثَابَةَ الْبَأْذِيِّ، وَمَعَهُمْ سَائِرُ قُرَيْشٍ، فَهَمُّهُمْ مِنْ يُعَذِّبُونَ مَنْ لَا مَنَعَةَ لَهُ وَلَا جَوَارَ مِنْ قَوْمِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤَدُّونَ.

۱. وی می گفت آیا وحی بر محمد نازل می شود، اما بر من نه، درحالی که من بزرگ قریش و سرور آن هستم و نیز ابومسعود بن عمرو بن عمیر ثقفی، سرور ثقیف. (همان، ص ۷۰)

۲. برای اطلاع بیشتر از تاریخچه بنی مخزوم رک: الجدع، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۷-۷۹.

۳. آزادشدگان. این اصطلاح به کسانی اطلاق شد که در روز فتح مکه، مسلمان شده و پیامبر ﷺ آنان از روی رحمت و مهربانی، مورد عفو عمومی قرار داده و فرمود: بروید که شما آزاد شده هستید. (حلبی، ۱۹۷۲، ج ۳، ص ۱۴۱)

درحالی که هر دو، به خباثت و دروغ‌پردازی معروفند. همچنین هر آنچه برای فعالیت‌های ولیدین مغیره و دسیسه‌های او در مکه مطرح می‌شود، ابوسفیان را نیز دربرمی‌گیرد؛ زیرا او نیز از سران قریش و بزرگ‌خاندان بنی‌امیه به شمار می‌رفت. در منابع متعددی، از ابوسفیان با عنوان مؤلفه قلوبهم نام برده شده است (بغدادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۲ و ابن‌عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۲۳۳) و او را در گروه دشمنان رسول خدا ﷺ برشمرده‌اند. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۴۴ و ابن‌هشام، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۳۸)

أرادوا قتل أحمد ظالمیه و لیس لقتله منمهم زعیم

ابوطالب در این بیت، به این مسئله اصلی اشاره می‌کند که تمامی این تلاش‌ها، برای از بین بردن محمد ﷺ و دعوت اسلام است. آنها خواسته خود را به صراحت بیان کرده بودند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۱ و ابن‌اسحاق، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷)، اما توان برخورد مستقیم و عملی نمودن نیت خود را نداشته‌اند و هیچ‌کس داوطلب انجام این امر نمی‌شد. ماجرای نقشه قریش و اینکه چند نفر باید در کشتن محمد ﷺ شریک باشند تا خون وی در میان قبایل منتشر شده و بنی‌هاشم نتواند همه را قصاص کند، از این امر خطیر حکایت دارد. (ابن‌سعد، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۲۷)

و دون محمد منا ندی هم العزین و الغصن الصمیم

ابوطالب در اینجا به جایگاه ویژه و شریف بنی‌هاشم اشاره می‌کند. این مسئله، حتی پیش از بعثت پیامبر ﷺ، در شمار مسلمات تاریخ جاهلیت است. (ابن‌سعد، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰ و ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۶۳)

فلا و الراقصات بكلّ خرق إلى تنعیم مکه لا تریم
طوال الدهر حتی تقتلونا و نقتلکم و تلتقی الخصوم
و یعلم معشر قطعوا و عقّوا بأنهم هم الخدّ اللطیم

ابوطالب با این زبان گویا و بیان بلیغ، بسیاری از موارد تاریخی را به مخاطب خود رسانده است، اما در چند بیت از ابیات پایانی این سروده، ما با حادثه تاریخی روبه‌رو نیستیم؛ بلکه شاعر تصمیم دارد به نوعی، اخبار غیبی را القا کند. وی با قسم یاد کردن در مورد وضعیت کنونی، به این نکته اشاره می‌کند که عاقبت این امر و منازعات، چیزی جز درگیری خونین

نخواهد بود. آنچه در تاریخ مسلم است اینکه محاصره بنی هاشم پس از سه سال به پایان رسید (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۶ و ابن عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۵۵) و هیچ نوع جنگی اتفاق نیفتاد، اما با گذر اندک زمانی و پس از هجرت پیامبر ﷺ شاهدیم که چندین جنگ و سریه بین پیامبر خدا ﷺ و قبیلہ قریش رخ داد. می توان گفت این بیت از شعر، به یکی از امور مسلم اشاره می کند که سرانجام هر نزاع و درگیری، اگر به یک راه حل مناسب نرسد، می تواند سبب جنگ و خونریزی شود. همچنین می توان گفت این بیت، به نوعی سخن از آینده می گوید که چند سال بعد به وقوع پیوست و در هر دو صورت و هر دو برداشت، آنچه به اثبات می رسد درایت و عقل ابوطالب و جایگاه خاص ایشان است.

نتیجه گیری

ابوطالب، چهره سرشناس قریش، عمو و حامی پیامبر ﷺ، یکی از شعرای برتر قریش به شمار می رود. ایشان اشعار بسیاری در وقایع مختلف حیات خود سروده است و خوشبختانه امروزه اشعار وی در قالب یک کتاب با عنوان دیوان ابوطالب گردآوری شده است. پژوهش حاضر کوشید یکی از سروده های ابوطالب را بررسی کند که در شعب و در زمان محاصره ایراد شده است. در این نوشتار، پس از بیان جایگاه ابوطالب و جایگاه شعر و ادب در میان اعراب، قصیده میمیه ابوطالب در دو بخش ادبی و تاریخی بررسی گردیده است. در بخش ادبی و با توجه فنون شعری مانند داشتن دیباچه، تعدد موضوع، استفاده از تهدید و هجو و... به ابیات این قصیده پرداخته شده و ابیات آن، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در بخش تاریخی نیز با ذکر اشعاری که ناظر به حوادث تاریخی بودند، به ذکر برخی از مصادیق تاریخی موید گفته شاعر پرداخته است. تمام ابیات بررسی شده، خواننده را متوجه این نکته می سازد که اشعار ابوطالب در عین زیبایی و بلاغت، هدفمند بوده است. تلاش وی همیشه بر این مبنا بود تا بهترین راه حل ها را برای مشکلات پیش آمده در نظر بگیرد. برای سید قریش، نجات قبیلہ و عموزادگان از خسران و عذاب ابدی، در کنار موفقیت برادرزاده خویش در دعوت به آیین جدید، از اهمیت زیادی برخوردار بوده است.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م، شرح نهج البلاغه، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث العربی
۲. ابن شهر آشوب محمد بن علی، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۶م، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف: انتشارات کتابخانه حیدریه.
۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۰۳ق، الدرر فی اختصار المغازی والسیر، تحقیق: شوقی ضیف، قاهره: دار المعارف.
۴. _____، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.
۵. ابن اسحاق، محمد، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م، السیر والمغازی (سیره ابن اسحاق)، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
۶. ابن سعد، محمد بن، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن سلّام، محمد بن، بی تا، طبقات فحول الشعراء، تحقیق: محمود محمد شاکر، جده: دار المدنی.
۸. ابن عنبه، أحمد بن علی، بی تا، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، قم: الشریف الرضی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن هشام، محمد بن عبدالملک، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م، السیره النبویه، ریاض: مکتبه العبیکان.
۱۱. ابوهفان مهزّمی، عبدالله بن احمد، ۲۰۰۳م، دیوان ابی طالب بن عبدالمطلب، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: انتشارات دار و مکتبه الهلال.
۱۲. آلوسی، محمود، بی تا، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. بغدادی، محمد بن حبیب، بی تا، المنمق فی اخبار قریش، بیروت: عالم الکتب.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفکر.
۱۵. پیشوایی، مهدی، ۱۳۹۱ش، تاریخ اسلام، قم: نشر معارف.
۱۶. الجدد، احمد، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م، نسب قریش، عمان: دار الضیاء.
۱۷. جواد علی، بی تا، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بی جا: بی تا.
۱۸. حائری مازندرانی، محمد مهدی، ۱۳۸۵ق، شجره الطوبی، نجف اشرف: انتشارات مکتبه الحیدریه.
۱۹. حلّی، ابوالفرج علی بن ابراهیم، ۱۹۷۲م، السیره الحلبیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. زبیدی، محمد، ۱۳۰۶ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
۲۲. زمخشری، جار الله، بی تا، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بی جا: بی تا.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت: دار التراث.

۲۴. طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۲ ش، مجمع البحرين، تهران: انتشارات مرتضوی.
۲۵. عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۲۵ ق/ ۲۰۰۴ م، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: خلیل مامون شیحا، بیروت: دارالمعرفه.
۲۶. علیوی، هناء عباس، ۱۴۲۹ ق/ ۲۰۰۸ م، شعرا بی طالب، دراسه ادبیه، نجف اشرف: انتشارات مکتبه الحیدریه.
۲۷. فروغی، حسین، ۱۳۹۷ ش، «بررسی شعر عرب پیش از اسلام و پس از اسلام»، مصاحبه: پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷/۵/۲۷ ش.
۲۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، القاموس المحيط، بیروت: دار العلم.
۲۹. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دار الهجره.
۳۰. موسوی، فخار بن معد، ۱۳۶۹ ش، ایمان ابوطالب، تحقیق: محمد بحر العلوم، قم: انتشارات سید الشهداء.
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

